



دل شکستگی امام علی(ع) از مردم کوفه / نفرین امام(ع) بر کوفیان

در مجموعه سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه خطبه هایی درباره مردم کوفه می بینیم؛ اندک ستایش(نهج البلاغه/خ 107) و بیشتر نکوهش، تا آنجا که به نفرین می کشد ...

در مجموعه سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه خطبه هایی درباره مردم کوفه می بینیم؛ اندک ستایش(نهج البلاغه/خ 107) و بیشتر نکوهش، تا آنجا که به نفرین می کشد و امام مرگ خود را از خدا می خواهد: خدایا! اینان از من خسته اند و من از آنان خسته؛ آنان از من به ستوده اند و من از آنان دل شکسته؛ پس بهتر از آنان را مونس من دار و بدتر از مرا بر آنان بگمار. امام علی(ع) در خطبه شصت و نهم نهج البلاغه در ملامت و مذمت بعضی از یارانش فرموده است: «چه اندازه با شما مدارا کنم! همچون مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار پشتشان مجروح گردیده و همانند جامه کهنه و فرسوده ای که هرگاه از جانبی آنرا بدوزند از سوی دیگر پاره می گردد. هرگاه گروهی از لشکریان شام به شما نزدیک می شوند هر يك از شما در را به روی خود می بندید و همچون سوسمار در لانه خود می خزید و همانند کفتار در خانه خویش پنهان می گردید. به خدا سوگند! آن کس که شما یاور او باشید ذلیل است و کسی که با شما تیراندازی کند همچون کسی است که تیری بی پیکان به سوی دشمن رها سازد. به خدا سوگند! جمعیت شما در خانه ها زیاد و زیر سایه پرچمهای میدان نبرد کم. من می دانم چه چیز شما را اصلاح می کند ولی اصلاح شما را با تباه ساختن روح خویش جایز نمی شمرم، (1) خدا نشانه ذلت را بر چهره ها و پیشانی شما بگذارد! و بهره های شما را نابود سازد. آن گونه که به باطل متمایل و به آن آشنائید به حق آشنائی ندارید و آن چنان که در نابودی حق می کوشید برای از بین بردن باطل قدم بر نمی دارید.»

در مجموعه سخنان امیرالمؤمنان علی(ع)، که شریف رضي آنرا گرد آورده و نام آنرا نهج البلاغه نهاده است، خطبه هایی از امام(ع) درباره مردم کوفه می بینیم؛ اندک ستایش(نهج البلاغه، خ 107) و بیشتر نکوهش، تا آنجا که به نفرین می کشد و امام مرگ خود را از خدا می خواهد. آنکه تاریخ اسلام را به دقت نخوانده و آن کس که مردم آن روز عراق را شناسد و از پیشینه آنان ناآگاه باشد، در می ماند که موجب ناخشنودی امام(ع) در این خطبه چیست؟ در این بحث، کوشش شده است، با توجه به مضمون خطبه های آن حضرت، عراقیان و خوی و خصلتی که از آن برخوردار بودند، شناخته شود.

مردم عراق در روزگار پیش از اسلام ترکیبی خاص داشتند؛ گروهی، بازماندگان سومریان و مهاجران سامی بودند؛ مردمی هم از جنوب عربستان بدان جا مهاجرت کرده و در سرزمین حیره، نزدیک نجف کنونی، سکونت جسته بودند و به نام لخمیان یا آل منذر معروف بودند؛ گروه دیگری هم از این مردم به شمال شبه جزیره رفته و در آنجا ماندند و به غسانیان شهرت یافتند. در جنگهایی که میان ایران و امپراتوری روم شرقی درگرفت، لخمیان از پادشاه ایران حمایت می کردند و غسانیان از امپراتوری روم.

چون سپاهیان اسلام از شبه جزیره عربستان به سوی شرق رفتند و عراق را گشودند، به سال شانزدهم و هفدهم از هجرت، به فرمان عمر دو شهر را در عراق به نام کوفه و بصره پی افکندند تا جایی برای سپاهیان باشد که از عربستان به سرزمینهای شرقی می روند. بصره، چنان که می دانیم، در نزدیکی دریاست و کوفه در سرزمینی گسترده و برخوردار از آب دجله و فرات و آماده برای کشاورزی. زمانی درازا نکشید که این دو شهر موقعیت نظامی خود را از دست داده و به شهرهایی پرتحول و جنب و جوش مبدل گشتند؛ بصره حالت بندر بازرگانی به خود گرفت و کوفه فراهم آمدنگاه مردمی شد که از ایران و جنوب عربستان بدان روی می آوردند. اما عرب هایی که از شبه جزیره به عراق آمدند، شمالیان، بیشتر در بصره و جنوبیان بیشتر در کوفه جای گرفتند.

می توان گفت کوفه در آن سالهایی که از آن گفتگو می کنیم، بازاری را می مانست که بازرگانان و کاسبکاران از هر سو در آن گرد آمده بودند تا سود خود را به دست آرند. هماهنگی آنان تا آنجا بود که هر یک منفعت خود را در خطر نبیند، و چون چنین می دید، از جمع می برید.

برای اینکه با مردم عراق آن روز در روزهایی که از آن گفت و گو می کنیم، بیشتر آشنا شوید، عباراتی را که ابن کوا در پاسخ معاویه گفته است، می آورم: «کوفیان یکباره در کاری در می آیند و دسته دسته خود را از آن به کنار می کشند.» بر این جمله باید افزود که عراقیان با هم کاری را به پایان می برند که فرمان روایی سخت گیر و ستم کار بر سر آنان باشد. در دوره ای که از آن سخن می گوئیم، هرگاه مردانی چون زیاد و حجاج پسر یوسف حکم ران آنان بودند، همگی فرمان بردار بوده اند و اگر حاکمی خواسته است با عدالت با آنان رفتار کند، در آغاز به او روی خوش نشان داده و سپس او را تنها گذارده اند و سرانجام با او درافتاده اند.

بدین خطبه بنگرید: «گرفتار کسانی شده ام که چون امر می کنم، فرمان نمی برند و چون می خوانم، پاسخ نمی دهند. ای ناکسان، برای چه در انتظارید؟ و چرا برای یاری دین خدا گامی بر نمی دارید؟ دینی کو تا فراهمتان آرد؟ غیرتی کو تا شما را به غضب آرد؟» (همان: خ 39) و پس از گذشت بیست و اند سال، فرزند او را می بینیم که با آن مرد یا فرزندان آن مردم مانند همان جمله ها را می گوید: «ای یاوران آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از رستاخیز نمی ترسید، در دنیای خود آزاد مرد باشید. و اگر خود را عرب می شمارید، به نسب خود بازگردانید.» و چون درنگ آنان را در کارزار با مردم شام می بینید، می گوید: زشت بادید و از اندوه بیرون نیایید، اگر آماج بلایید. بر شما غارت می برند و ننگی ندارید؛ با شما پیکار می کنند و به جنگی دست نمی گشایید؛ خدا را نافرمانی می کنند و خشنودی می نمایند. اگر در تابستان شما را بخوانم، گویند: هوا سخت گرم است، مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، گویند: سخت سرد است، فرصتی ده تا سرما از بلاد ما به در شود. شما که از گرما و سرما چنین می گریزید، با شمشیر آخته کجا می ستیزید. (همان: خ 27)

و نیز این سخنان: ای مردمی که به تن فراهمید و در خواهش ها مخالف همید! سخنانتان تیز، چنان که سنگ خاره را گدازد و کردارتان کند، چنان که دشمن را درباره ی شما به طمع اندازد. در بزم، جوینده مرد ستیزید و در رزم، پوینده راه گریز. آن که از شما یاری خواهد، خوار است و دل بیمار. خوارتان از آسایش به کنار. برای کدام خانه پیکار می کنید و پس از من در کنار کدام امام کارزار؟ به خدا سوگند فریفته کسی است که فریب شما را خورد و بی نصیب کسی است که انتظار پیروزی از شما برد» (همان: خ 29)

شیطان چنان دل آن مردم را پر کرده بود که موعظت در آن راهی نداشت و امام می فرمود: ای نه مردان به صورت مرد! ای کم خردان ناز پرود! کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم، که به خدا پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت. خدایتان بمیراناد، که دلم از دست شما پر خون است و سینه ام مالا مال خشم شما. مردم دون که پیایی جرعه اندوه به کامم می ریزید و با نافرمانی و فرو گذاری جانبیم کار را به هم در می آمیزید. (همان: خ 27) و سرانجام درد دل خود را با خدا در میان می نهد: خدایا! اینان از من خسته اند و من از آنان خسته؛ آنان از من به ستوده اند و من از آنان دل شکسته؛ پس بهتر از آنان را مونس من دار و بدتر از مرا بر آنان بگمار. (همان: خ 25) دعای امام در حق آن نامردم به اجابت رسید؛ طولی نکشید که زیاد بر آنان حکومت یافت و سزایشان را در کنارشان نهاد و بیست سال بازیچه حکومت شام گشتند تا آنکه صحنه دیگری برای آزمایشات پدید گشت*.

توضیح ها:

(1) این سخن اشاره به آن است که می توانم مانند دیکتاتور ستمکار با شما رفتار کنم و شما را تحت فشار بگذارم و با خشونت های ظالمانه به هر راهی می خواهم ببرم، اما هرگز چنین کاری را که موجب تباهی صفای روح و ایمان من است نخواهم کرد.

*برگرفته از مقاله مردم کوفه از زبان امیرالمؤمنان علی(ع) نوشته دکتر سید جعفر شهیدی

کلید واژه های مطلب: مردم کوفه | هر هفته با نهج البلاغه | امام علی(ع) |